



Revolution Studies
Volume 3, No. 6, Autumn & Winter 2025 (Serial 6)

From Disruption to Solidarity: An Analysis of the Mechanisms for Continuing Political Cohesion of the Iranian People in the Post-War Era with Israel

Abdolreza Ahmadi Atooee¹

[Doi:10.22034/fademo.2025.548018.1148](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.548018.1148)

Abstract: Due In recent decades, Iranian society has witnessed a persistent confrontation between two dominant political discourses: the supporters and opponents of the Islamic Republic. This ideological divide has weakened political cohesion and deepened social polarization. The central question of this study is how the 12-Day Iran–Israel War (June 2025) served as a “critical juncture” that redefined these rival discourses, fostered national solidarity, and what mechanisms can sustain this unity in the post-war context. The main objective is to identify and explain mechanisms of sustaining political cohesion in post-war Iran. Sub-objectives include analyzing the roots of pre-war discourses, examining the role of domestic and foreign media in shaping solidarity, and exploring how the concept of the “Other” was redefined after the war. This qualitative, descriptive-analytical study applies Laclau and Mouffe’s discourse analysis framework. The research corpus consists of discourse texts related to the 12-Day War, purposefully selected and analyzed using qualitative content analysis, conceptual coding, and discourse interpretation. Findings reveal that the war, by generating a shared external threat, redefined key signifiers such as “homeland,” “independence,” and “security” as common elements between opposing discourses. This symbolic convergence reduced polarization and created a renewed sense of national unity. Media played a key role—official outlets emphasized resistance, while independent and online media highlighted defense of Iranian identity. The study concludes that sustaining post-war cohesion requires managing conflicts, fostering dialogue, building trust in media, and pragmatically redefining the “Other.” Ultimately, the 12-Day War created an opportunity to rebuild national identity and transcend political divides.

Keywords: Iran, political cohesion, discourse, 12-day war, national solidarity

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran.
A_ahmadi@pnu.ac.ir



از گسست تا همبستگی: واکاوی سازوکارهای تداوم انسجام سیاسی مردم ایران در دوران پسا جنگ با اسرائیل

Doi: 10.22034/fademo.2025.548018.1148

عبدالرضا احمدی اتویی^۱

چکیده: جامعه ایران در دهه‌های اخیر شاهد تقابل دو گفتمان عمده سیاسی بوده است: گفتمان موافقان جمهوری اسلامی و گفتمان مخالفان آن. این شکاف گفتمانی موجب تضعیف انسجام سیاسی و افزایش قطبی‌سازی اجتماعی شده بود. مسئله اصلی این پژوهش آن است که جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل (خرداد ۱۴۰۴) چگونه زمینه‌ساز بازتعریف گفتمان‌های رقیب و شکل‌گیری همبستگی ملی شد و چه سازوکارهایی می‌تواند تداوم این انسجام را در دوران پسا جنگ تضمین کند. هدف اصلی تحقیق، شناسایی و تبیین سازوکارهای تداوم انسجام سیاسی مردم ایران در دوران پسا جنگ است. اهداف فرعی شامل تحلیل ریشه‌های گفتمان‌های متقابل پیش از جنگ، بررسی نقش رسانه‌های داخلی و خارجی در شکل‌دهی همبستگی و بازتعریف مفهوم «دیگری» در فضای پسا جنگ می‌باشد. این پژوهش کیفی و توصیفی-تحلیلی است و با رویکرد تحلیل گفتمان لاکلاو و موف انجام شده است. جامعه آماری شامل متون گفتمانی مرتبط با جنگ ۱۲ روزه است که به صورت هدفمند انتخاب و با ابزارهایی مانند تحلیل محتوای کیفی، کدگذاری مفهومی و تفسیر گفتمانی بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که جنگ ۱۲ روزه با ایجاد تهدید خارجی مشترک، موجب بازتعریف دال‌هایی چون «وطن»، «استقلال» و «امنیت» به‌عنوان عناصر مشترک هر دو گفتمان شد. این بازتعریف شکاف میان موافقان و مخالفان را موقتاً کاهش داد و نوعی همبستگی ملی نوپدید ایجاد کرد. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که تداوم انسجام سیاسی در دوران پسا جنگ مستلزم مدیریت اختلاف، گفتگوی دموکراتیک، بازتعریف واقع‌گرایانه مفهوم «دیگری» و تقویت اعتماد رسانه‌ای است. در مجموع، جنگ ۱۲ روزه فرصتی برای بازسازی هویت ملی و عبور از قطبی‌سازی سیاسی فراهم کرد.

کلیدواژه‌ها: ایران، انسجام سیاسی، گفتمان، جنگ ۱۲ روزه، همبستگی ملی.

a_ahmadi@pnu.ac.ir

۱. استادیار گروه معارف، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال سوم، شماره ۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴ | صفحات ۲۶-۱

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

جامعه ایران در دهه‌های اخیر صحنه تقابل گفتمان‌های سیاسی متضادی بوده که ریشه در رویکردهای ایدئولوژیک، اجتماعی و اقتصادی متفاوت داشته‌اند. محصول این تقابل رویکردها، شکل‌گیری دو گفتمان نسبتاً متضاد بوده است. اولی گفتمان موافقان جمهوری اسلامی و دیگری گفتمان مخالفان. این دو گفتمان، با دیگری‌سازی متقابل، فضای سیاسی و اجتماعی ایران را به شدت دوقطبی کرده بودند. با این حال، جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل (خرداد ۱۴۰۴) به عنوان رویدادی غیرمنتظره، لحظه‌ای تاریخی آفرید که این گسست گفتمانی را به همبستگی ملی بدل ساخت. این همبستگی که از حس مشترک تهدید خارجی و بازتعریف دال‌هایی چون «وطن» و «استقلال» پدید آمد، فرصتی منحصر به فرد برای بازاندیشی در انسجام سیاسی ایران فراهم ساخت؛ اما پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان این همبستگی را در دوران پس از جنگ تداوم بخشید؟ این پژوهش برای تحلیل این تحولات، سه مسئله را دنبال می‌کند: نخست اینکه چه عواملی پیش از جنگ منجر به شکل‌گیری و تثبیت گفتمان‌های متضاد موافقان و مخالفان جمهوری اسلامی شد؟ دوم اینکه جنگ ۱۲ روزه چگونه این گسست گفتمانی را به همبستگی ملی تبدیل کرد؟ سوم اینکه چه سازوکارهایی می‌توانند انسجام سیاسی پدیدآمده در دوران پساجنگ را پایدار کنند؟

پژوهش حاضر کیفی و از نوع توصیفی - تحلیلی است و با رویکرد تحلیل گفتمان لاکلاو و موف انجام شده است. جامعه آماری شامل مجموعه متون گفتمانی مرتبط با جنگ ۱۲ روزه است (بیانیه‌های رسمی، سخنرانی‌ها، گزارش‌های خبری، تحلیل‌های رسانه‌ای و پست‌های شبکه‌های اجتماعی). نمونه پژوهش به صورت هدفمند انتخاب شده و شامل حدود ۴۰ متن دارای بیشترین بسامد و اثرگذاری گفتمانی است. ابزار گردآوری و تحلیل داده‌ها تحلیل محتوای کیفی، کدگذاری مفهومی و تفسیر گفتمانی با تأکید بر مفاهیم «دال شناور»، «هژمونی» و «دیگری‌سازی» بوده است.

اهمیت این پژوهش در آن است که همبستگی ملی شکل گرفته در اثر جنگ، فرصتی استثنایی برای بازتعریف هویت ملی و کاهش شکاف‌های سیاسی در ایران ایجاد کرده است. با این حال، شکنندگی این همبستگی در برابر بازگشت به دو قطبی‌سازی‌های پیشین، ضرورت بررسی عمیق سازوکارهای تداوم انسجام سیاسی را برجسته می‌سازد. این پژوهش با استفاده از چهارچوب لاکلاو و موف، به دنبال درک عمیق‌تر پویایی‌های گفتمانی در ایران و ارائه راهکارهایی برای تقویت وحدت ملی در دوران پساجنگ است.

۱. پیشینه تحقیق

حسین بشیریه (۱۳۸۱) در تحلیل ساختار قدرت پس از انقلاب اسلامی، تصویری طبقاتی و ایدئولوژیک از نیروهای سیاسی ایران ارائه می‌دهد. به نظر او، نیروهای موافق نظام شامل نهادهای انقلابی و امنیتی مانند سپاه و بسیج، روحانیت سنتی، نهادهای مذهبی، بازاریان و طبقات محرومی هستند که از حمایت دولت برخوردار بوده و نقش ستون‌های ثبات‌بخش نظام را ایفا می‌کنند. در مقابل، نیروهای مخالف یا «چالشگران ساختار قدرت» شامل روشنفکران و روحانیون منتقد درون‌گفتمانی، جناح‌های اصلاح‌طلب، مخالفان سکولار، طبقه متوسط جدید، جنبش‌های دانشجویی و زنان و برخی اقلیت‌های قومی و مذهبی‌اند. بشیریه با الهام از اندیشه گرامشی، تداوم قدرت را حاصل ترکیب «زور» و «اقتناع ایدئولوژیک» می‌داند و معتقد است حکومت از ابزارهای مذهبی و رسانه‌ای برای حفظ هژمونی استفاده می‌کند، درحالی‌که مخالفان با تکیه بر فرهنگ مقاومت، شبکه‌های اجتماعی و اعتراض‌های مدنی در پی شکستن این هژمونی هستند.

یرواند آبراهامیان در تاریخ ایران مدرن به بررسی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شکل‌گیری و تداوم جمهوری اسلامی می‌پردازد و ریشه‌های اصلی آن را در چهار محور عمده خلاصه می‌کند: ۱. پایگاه اجتماعی انقلاب اسلامی: انقلاب ۱۳۵۷ برخلاف بسیاری از انقلاب‌ها محصول یک طبقه خاص نبود، بلکه حاصل ائتلافی گسترده میان روحانیون، طبقه متوسط جدید، بازاریان، روشنفکران، دانشجویان و اقشار محروم شهری بود که پس از انقلاب نیز مبنای مشروعیت گفتمان رسمی قرار گرفت. ۲. نقش مذهب و اسلام سیاسی: روحانیت به رهبری امام خمینی توانست اسلام شیعی را از نیرویی سنتی به ایدئولوژی‌ای انقلابی با مفاهیمی چون ولایت فقیه، امت اسلامی و مبارزه با استعمار بدل سازد. ۳. ضدیت با امپریالیسم و غرب‌گرایی: گفتمان جمهوری اسلامی واکنشی به سیاست‌های وابسته پهلوی و نفوذ غرب بود و بر استقلال سیاسی، خودکفایی اقتصادی و حفظ ارزش‌های بومی تأکید داشت. ۴. پاسخ به نابرابری اقتصادی: نابرابری طبقاتی و فساد گسترده رژیم پهلوی، زمینه‌ساز نارضایتی عمومی شد و عدالت اجتماعی به یکی از ارکان اصلی گفتمان انقلاب بدل شد.

آصف بیات در زندگی به‌مثابه سیاست ریشه اعتراض‌ها و شکل‌گیری گفتمان منتقدان جمهوری اسلامی را در فشارهای اقتصادی، تبعیض و نابرابری اجتماعی می‌بیند. او این وضعیت را «تراکم رنج‌های روزمره» می‌نامد که نارضایتی عمومی، به‌ویژه در میان جوانان، زنان و طبقه متوسط آسیب‌پذیر را برمی‌انگیزد. بیات تضاد میان نسل انقلاب و نسل جوان پساانقلابی

را تضادی میان آرمان‌گرایی و زیست‌روزمره می‌داند و بر نقش شبکه‌های اجتماعی در سازمان‌دهی اعتراض‌ها و شکل‌گیری همبستگی مدنی تأکید می‌کند.

آرننگ کشاورزیان نیز در بازار و دولت در ایران نشان می‌دهد که بحران‌های اقتصادی ناشی از تحریم، تورم و نوسانات معیشتی، موجب بازآرایی دال‌های محوری در گفتمان منتقدان شده است. او تأکید می‌کند که دال «عدالت اجتماعی» که زمانی از مفاهیم بنیادین گفتمان انقلاب بود، به دلیل ناکامی‌های اقتصادی و فساد ساختاری تهی شده و در زبان اعتراضی مردم بازتعریف گردیده است. در همین راستا، دال «دموکراسی» نیز از مفهومی صرفاً سیاسی به مطالبه‌ای اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده و با خواست شفافیت، پاسخ‌گویی و کنترل مردمی بر منابع پیوند یافته است.

مزیت و نوآوری پژوهش حاضر در آن است که برخلاف تحقیقات پیشین که عمدتاً رویکردی توصیفی و انتقادی نسبت به کلیت نظام داشته‌اند، این پژوهش ضمن تبیین بنیان‌های نظری تعارض‌های گفتمانی، با تکیه بر تجربه همبستگی ملی در دوران جنگ، به دنبال ارائه راهکارهایی برای حفظ و تقویت انسجام سیاسی است. از این رو، تحقیق حاضر رویکردی تحلیلی - تجویزی دارد و می‌کوشد پیوندی میان نظریه گفتمان پسا ساختارگرا و مفهوم انسجام ملی برقرار سازد.

۲. چهارچوب نظری

پژوهش حاضر بر پایه نظریه گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موف استوار است که از برجسته‌ترین رویکردهای پسا ساختارگرایانه در تحلیل سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آید. در این دیدگاه، واقعیت اجتماعی نه امری عینی و مستقل، بلکه برساخته‌ای گفتمانی است؛ یعنی معنا و هویت پدیده‌ها تنها در چهارچوب روابط و نشانه‌های زبانی و نمادین شکل می‌گیرد. در مرکز نظریه گفتمان لاکلاو و موف این انگاره بنیادین وجود دارد که یک امر یا یک هویت اجتماعی هیچ‌گاه مهر و موم شده و پایان یافته نیست؛ چراکه طبق این رویکرد معنای هر امر اجتماعی موقتی است و هیچ‌وقت دائمی و ثابت نیست (Smith, 1998, p. 87). از منظر لاکلاو و موف، هر گفتمان از مجموعه‌ای از دال‌ها^۱ تشکیل می‌شود که پیرامون یک دال مرکزی یا دال تهی^۲ سازمان می‌یابند و به آن معنا و انسجام می‌بخشند. از نظر آن‌ها فرایند مفصل‌بندی، سازوکار

1. signifiers

2. empty signifier

اصلی شکل‌گیری معنا در جامعه است. در این فرایند، نیروهای اجتماعی با ایجاد پیوندهای معنایی جدید میان عناصر مختلف، در پی تثبیت یک نظم معنایی خاص‌اند. اگر این نظم بتواند رضایت عمومی و اجماع نسبی ایجاد کند، به «هژمونی» تبدیل می‌شود. هژمونی به معنای سلطه‌ای فرهنگی و معنایی است که از طریق اقناع و سازمان‌دهی معنا، نه با زور مستقیم، استمرار می‌یابد. در این حالت، روابط قدرت طبیعی و بدیهی جلوه می‌کنند. به باور لاکلاو و موف، هر گفتمان برای شکل دادن به هویت خود نیازمند تعریف یک «دیگری» است؛ یعنی هویت‌ها در نسبت با امر بیرونی و پردر شده ساخته می‌شوند. هیچ گفتمانی به‌طور کامل تثبیت نمی‌شود؛ زیرا همواره در تقابل و کشمکش با گفتمان‌های دیگر قرار دارد. از همین رو، سیاست در این نظریه به عرصه‌ای دائماً باز برای منازعه بر سر معنا و بازتعریف مرزهای «ما» و «دیگری» تبدیل می‌شود (Laclau, & Mouffe, 2001, p. 140).

قدرت در این چهارچوب نه در اختیار گروهی خاص، بلکه در همه روابط اجتماعی پراکنده است و از طریق تولید معنا عمل می‌کند. از این رو، تحلیل گفتمان لاکلاو و موف در پی آن است که نشان دهد چگونه نیروهای سیاسی و فرهنگی با استفاده از سازوکارهای زبانی و نمادین، معنا، هویت و نظم اجتماعی را تولید و بازتولید می‌کنند. مفاهیم کلیدی این نظریه که در این مطالعه به کار می‌روند، شامل دال‌های شناور، زنجیره‌های هم‌ارزی، هژمونی، دیگری‌سازی و لحظه بحرانی است.

۱-۲. دال‌های شناور^۱

دال‌های شناور مفاهیمی هستند که معنای آن‌ها در گفتمان‌های مختلف تغییر می‌کند و به زمینه گفتمانی وابسته است (Laclau, 1990, p. 280). در گفتمان موافقان جمهوری اسلامی، دال‌هایی مانند «ولایت فقیه»، «مبارزه با استکبار»، «استقلال» و «حمایت از مقاومت» محوریت دارند. برای مثال، «ولایت فقیه» به‌عنوان دال مرکزی، مشروعیت نظام و وحدت سیاسی را تعریف می‌کند، درحالی‌که «مبارزه با استکبار» اسرائیل و غرب را به‌عنوان دشمن خارجی معرفی می‌کند در مقابل، گفتمان مخالفان حول دال‌هایی چون «سکولاریسم»، «آزادی»، «دموکراسی» و «ملی‌گرایی» شکل گرفته است.

1. floating signifiers

۲-۲. زنجیره‌های هم‌ارزی^۱

زنجیره‌های هم‌ارزی مجموعه‌ای از دال‌ها هستند که در یک گفتمان به یکدیگر پیوند می‌خورند تا هویت مشترکی بسازند و اختلاف‌ها را به حاشیه برانند (لاکلاو و موف، ۱۳۹۳، ص. ۲۱۱). در گفتمان موافقان، زنجیره هم‌ارزی عبارتند از «ولایت فقیه، مبارزه با استکبار، استقلال و حمایت از مقاومت». این زنجیره نظام را به‌عنوان محور مقاومت منطقه‌ای و ضدیت با غرب تثبیت می‌کند. در گفتمان مخالفان نیز زنجیره «سکولاریسم، آزادی، دموکراسی، ملی‌گرایی» حکومت را به‌عنوان مانع پیشرفت و آزادی تعریف می‌کند. جنگ ۱۲ روزه این زنجیره‌ها را موقتاً بازسازی کرد و دال‌هایی مانند «وطن» و «استقلال» را در زنجیره هم‌ارزی مشترک «وطن، همبستگی و استقلال» قرار داد.

۲-۳. هژمونی^۲

هژمونی در این نظریه، به معنای تسلط سیاسی از طریق اجماع نیست، بلکه به معنای تثبیت موقتی یک گفتمان خاص به‌عنوان معنای «طبیعی» و «بدیهی» از واقعیت است (Howarth, 2000, p. 16). هژمون شدن یک گفتمان به موفق شدن آن در تثبیت معنای خود به‌عنوان معنای غالب اشاره دارد. پیش از جنگ، گفتمان موافقان از طریق رسانه‌های رسمی تلاش می‌کرد دال‌هایی مانند «ولایت فقیه» و «مبارزه با استکبار» را به‌عنوان معانی اصلی هویت ملی تثبیت کند. در مقابل، گفتمان مخالفان با استفاده از شبکه‌های اجتماعی، دال‌هایی چون «سکولاریسم» و «دموکراسی» را در برابر گفتمان رسمی ترویج می‌داد. جنگ ۱۲ روزه به‌عنوان یک لحظه بحرانی، امکان بازتعریف هژمونی را فراهم کرد و دال «وطن» را به‌عنوان دال مرکزی گفتمان مشترک برجسته ساخت.

۲-۴. دیگری‌سازی^۳

دیگری‌سازی فرایند تعریف «دیگری» برای تقویت هویت گفتمانی است. هویت یک گفتمان در برابر یک غیر، معنا می‌یابد. پس هر گفتمانی در برابر خود یک یا چند غیر می‌آفریند. بر اساس نظریه لاکلاو و موف، همه هویت‌ها بر اساس یک اصل مشترک، یعنی تقابل میان درون و بیرون، شکل می‌گیرند (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۷). در گفتمان موافقان، غرب (به‌ویژه آمریکا) «دیگری» خارجی و تقویت‌کننده هویت نظام است، در حالی که در گفتمان

1. chains of equivalence
2. hegemony
3. othering

مخالفان، «نظام» «دیگری» داخلی و محدودکننده آزادی و دموکراسی است. جنگ ۱۲ روزه این دیگری‌سازی‌ها را موقتاً تغییر داد و اسرائیل را به «دیگری» مشترک تبدیل کرد و همگرایی موقت گفتمانی را به وجود آورد.

۵-۲. لحظه بحرانی^۱

لاکلاو و موف در نظریهٔ گفتمان خود استدلال می‌کنند که هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور کامل بسته و ثابت باشد؛ زیرا معانی و هویت‌ها همیشه مشروط و وابسته به زمینه^۲ هستند. لحظهٔ بحرانی^۳ در نظریهٔ گفتمان لاکلاو و موف به گسست یا اختلال در ساختارهای گفتمانی اشاره دارد که هویت‌ها، معانی و روابط اجتماعی-سیاسی را بی‌ثبات می‌کند. این گسست، فضایی برای بازسازی معانی، هویت‌ها و روابط قدرت فراهم می‌کند. یکی از عوامل تحقق لحظه بحرانی؛ رویدادهای بیرونی (مانند جنگ‌ها) هستند که ساختار گفتمانی را مختل می‌کنند. این رویدادها دال‌های شناور^۴ را بی‌ثبات می‌کنند و امکان بازتعریف آن‌ها را فراهم می‌سازند (Laclau & Mouffe, 2001, p.129). این لحظات فرصت‌هایی برای هژمونی‌سازی جدید فراهم می‌کنند؛ زیرا گروه‌ها یا جنبش‌های اجتماعی می‌توانند دال‌های شناور را بازتعریف کرده و گفتمان‌های جدیدی را حول آن‌ها مفصل‌بندی کنند.

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل به‌عنوان یک لحظه بحرانی عمل کرد که شکاف گفتمانی میان موافقان و مخالفان را کاهش داد و دال‌هایی مانند «وطن» و «استقلال» را به مرکز گفتمان‌های مشترک آورد. این چهارچوب به تحلیل چگونگی بازسازی هویت ملی در این لحظه بحرانی کمک می‌کند.

شکاف میان موافقان و مخالفان جمهوری اسلامی محصول عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که هر یک، گفتمانی را حول دال‌های خاص خود شکل داده‌اند. این گفتمان‌ها از طریق فرایندهای زنجیره‌های هم‌ارزی و دیگری‌سازی، هویت‌های متضادی را تثبیت کرده‌اند و منجر به قطبی شدن فضای سیاسی ایران شده‌اند. در ادامه، با بهره‌گیری از چهارچوب نظری لاکلاو و موف، به تحلیل ریشه‌های شکل‌گیری این گفتمان‌ها و نقش رسانه‌ها در تثبیت آن‌ها پرداخته خواهد شد.

1. dislocation
2. context
3. dislocation
4. floating signifiers

۲. ریشه‌های شکل‌گیری گفتمان موافقان

چنان‌که اشاره شد، گفتمان موافقان جمهوری اسلامی را می‌توان حول دال‌های «ولایت‌فقیه»، «مبارزه با استکبار»، «استقلال» و «حمایت از مقاومت» سازمان‌دهی کرد. در این گفتمان، «ولایت‌فقیه» دال مرکزی است که مشروعیت نظام و وحدت سیاسی را تعیین می‌کند و غرب «دیگری» خارجی شناخته می‌شود. دال «استقلال» بر خودکفایی سیاسی و نظامی ایران تأکید دارد و «حمایت از مقاومت» جایگاه ایران را به‌عنوان رهبر محور مقاومت منطقه‌ای برجسته می‌کند. این دال‌ها عمدتاً از طریق رسانه‌های رسمی، به‌ویژه صداوسیما، تبلیغ و تقویت می‌شوند.

۱-۳. زمینه تاریخی و ایدئولوژیک

۱-۱-۳. ظهور اسلام

اسلام به‌عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، نقش محوری در شکل‌گیری و تقویت گفتمان موافقان جمهوری اسلامی ایران ایفا کرده است. این گفتمان، مبتنی بر آموزه‌های شیعی و مفاهیمی چون عدالت، استقلال و مردم‌سالاری دینی، با رهبری امام خمینی و بهره‌گیری از قرآن کریم و احادیث معصومین، هویت اسلامی-ایرانی را احیا نمود. این گفتمان با تأکید بر پیوند دین و سیاست، نه تنها نظم سیاسی داخلی را بر پایه ارزش‌های اسلامی بازتعریف کرد، بلکه با نفی سلطه بیگانگان و ترویج مقاومت در برابر نظام‌های استکباری، به‌ویژه پس از انقلاب ۱۳۵۷، به الگویی برای جوامع اسلامی تبدیل شد و هویت فراملی امت اسلامی را تقویت کرد. روحانیت شیعه با بسیج توده‌ها از طریق مفاهیم مذهبی چون «شهادت»، «ولایت‌فقیه» و «مبارزه با طاغوت»، توانست اسلامی سیاسی و انقلابی را به گفتمان مسلط بدل کند (Esposito & Voll, 1996, pp. 52- 60).

۹

۲-۱-۳. انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نقطه عطفی در تکوین گفتمان موافقان جمهوری اسلامی بود؛ زیرا علاوه بر سرنگونی نظام سلطنتی، بستری برای شکل‌گیری نظمی جدید با هویت اسلامی فراهم کرد. به گفته یرواند آبراهامیان، این انقلاب حاصل ائتلافی گسترده از روحانیون، بازاریان، روشنفکران مذهبی و اқشار فرودست بود و گفتمان اسلامی با محوریت عدالت، استقلال و مبارزه با استبداد و استعمار توانست بر گفتمان‌های رقیب لیبرال، مارکسیستی و ملی‌گرا غلبه کند و به گفتمان مسلط نظم جدید بدل شود (آبراهامیان، ۱۴۰۳، ص. ۱۹۰).

این گفتمان در بستر ذهنی و تاریخی جامعه ایران شکل گرفت. همان‌گونه که مجتهدی یادآور می‌شود، ایرانیان تا دوران قاجار، غرب را «غرب مسیحی» می‌دانستند و در دوران پهلوی با سرنگونی دولت مصدق، تصویب کاپیتولاسیون و وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی، تجربه عمیق‌تری از سلطه غرب یافتند (مجتهدی، ۱۳۸۴، صص. ۴۴-۴۵). در چنین زمینه‌ای، مفاهیمی چون «استقلال» و «مبارزه با استکبار» به دال‌های مرکزی گفتمان اسلامی بدل شدند و غرب به‌عنوان «دیگری» در برابر هویت اسلامی - ایرانی تعریف شد.

روحانیت شیعه، به‌ویژه به رهبری امام خمینی، با طرح مفاهیمی چون «ولایت فقیه» و «امت اسلامی»، توانست اسلام را از حوزه فردی به عرصه سیاسی و اجتماعی منتقل کند و نظمی دینی - سیاسی بر پایه حمایت از مستضعفان و مقاومت در برابر مستکبران بنا نهد. همان‌گونه که دباشی می‌گوید، انقلاب اسلامی اسلام شیعی را به ایدئولوژی‌ای انقلابی با قدرت بسیج اجتماعی تبدیل کرد (Dabashi, 1993, p.3). بر همین اساس، حمایت از جنبش‌های مقاومت اسلامی نظیر حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی همچون حماس و جهاد اسلامی، تداوم همین گفتمان ظلم‌ستیز و دینی است.

۳-۱-۳. جنگ تحمیلی

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹) نقش مهمی در تقویت و تثبیت گفتمان موافقان جمهوری اسلامی داشت؛ زیرا این جنگ به‌عنوان یک تهدید وجودی، انسجام ملی و همبستگی اجتماعی را حول محور دفاع از انقلاب و نظام نوپای اسلامی تقویت کرد و با برجسته‌سازی نقش رهبری انقلابی و به شکل‌گیری نهادهایی مانند بسیج انجامید که بنیان مستحکمی برای دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی و مقاومت در برابر غرب فراهم آورده است. اثرات ایدئولوژیک شهادت‌نام‌آوران و گمنام‌های جنگ تحمیلی و رشادت‌ها و جانبازی‌های شکل گرفته در آن، به مشروعیت‌بخشی سیاسی و ایدئولوژیک نظام کمک کرده است.

۳-۲. زمینه‌های ژئوپلیتیک و امنیت ملی

یکی از عناصر کلیدی در شکل‌دهی به گفتمان طرفداران نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، «مسئله ژئوپلیتیک و امنیت ملی» است که به‌ویژه پس از انقلاب و در پی تقابل با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برجسته شده است. جمهوری اسلامی ایران، با قرار گرفتن در منطقه‌ای پرتنش و دارای اهمیت ژئواستراتژیک بالا، همواره بر «استقلال سیاسی، نفی سلطه خارجی و نقش پیشرو منطقه‌ای» خود تأکید کرده است؛ امری که در گفتمان حامیان نظام به‌صورت

«ایران مقتدر» و «امت اسلامی مستقل» بازنمایی می‌شود. در این چهارچوب، دفاع از منافع ژئوپلیتیک ایران به مفاهیمی چون «مقاومت»، «دفاع از حرم» و «عمق راهبردی» گره خورده و به عاملی برای بسیج نیروهای اجتماعی در حمایت از نظام تبدیل شده است. به گفته برخی محققان، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در منطقه‌ای پرتنش، با همسایگان قدرتمند و حضور نیروهای خارجی مانند آمریکا و اسرائیل، نظام جمهوری اسلامی را به سمت گفتمانی سوق داده است که بر استقلال، خودکفایی و بازدارندگی در برابر تهدیدات خارجی تأکید دارد. این گفتمان، حمایت از محور مقاومت و ایجاد عمق استراتژیک در منطقه، از جمله حمایت از حزب الله و گروه‌های فلسطینی را به عنوان ابزاری برای تضمین امنیت ملی و مقابله با هژمونی غرب و رقبای منطقه‌ای مانند عربستان سعودی توجیه می‌کند. چنین رویکردی، به ویژه در شرایط تحریم‌های بین‌المللی، به تثبیت هویت نظام به عنوان مدافع استقلال و مقاومت در برابر فشارهای خارجی کمک کرده است (Nasr, 2006, pp. 130-150).

۳-۳. نقش رسانه‌های رسمی

رسانه‌ها با حذف یا به حاشیه راندن گفتمان‌های رقیب، فضای اجتماعی را به نفع گفتمان رسمی سامان‌دهی می‌کنند. این رسانه‌ها همچنین در فرایند طرد و شمول نقش دارند؛ به این معنا که از طریق روایت‌پردازی خاص، مرزبندی بین «ما» و «دیگران» ایجاد می‌کنند. این مرزبندی‌ها هویت گفتمان رسمی را بازتولید کرده و انسجام نمادین آن را تقویت می‌کنند (لاکلاو و موف، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۰).

رسانه‌های رسمی در نظام جمهوری اسلامی ایران با برجسته‌سازی مفاهیم و ارزش‌های محوری نظام، مانند عدالت اسلامی، مقاومت در برابر استکبار و ولایت فقیه، به عنوان گره‌گاه‌های گفتمانی^۱ عمل می‌کنند که عناصر مختلف گفتمان را به هم متصل کرده و یک هویت جمعی منسجم برای حامیان نظام ایجاد می‌کنند. این رسانه‌ها با بازتولید روایت‌های رسمی، از طریق اخبار، گزارش‌ها و برنامه‌های فرهنگی، به تثبیت این ارزش‌ها کمک کرده و هژمونی گفتمان نظام را در برابر گفتمان‌های رقیب تقویت می‌کنند. مع الوصف مطالعات نشان می‌دهد که ضعف‌های موجود در عملکرد رسانه‌ای باعث شده است که هجمه عملیات روانی و محاصره تبلیغاتی در ذهنیت بخشی به منتقدان موفق بوده و انسجام جامعه را با اختلال مواجه ساخته است (صفائی و دیگران، ۱۴۰۳، ص. ۱۱).

1. nodal points

علاوه بر این، رسانه‌های رسمی از طریق مکانیسم‌های طرد و تمایز که لاکلاو و موف بر آن تأکید دارند، گفتمان‌های مخالف را به‌عنوان «دیگری» تعریف کرده و در حاشیه قرار می‌دهند و از طریق اخبار، برنامه‌های گفتگو محور، تبلیغات و تولیدات فرهنگی، می‌کوشند مخاطبان را درون گفتمان جمهوری اسلامی جای دهند و نگاه منتقدانه را به‌عنوان انحراف یا تهدید به حاشیه برانند. در واقع، این ابزارها نوعی اجماع نمادین حول گفتمان رسمی ایجاد کرده‌اند که با وجود بحران‌ها و رقابت‌های گفتمانی، می‌کوشد مشروعیت ایدئولوژیک خود را حفظ کند. این فرایند نه تنها به تحکیم پایگاه اجتماعی نظام کمک می‌کند، بلکه با ایجاد یک «ما»ی متحد در برابر «آن‌ها»، انسجام درونی گفتمان حامیان نظام را تقویت کرده و از گسست‌های احتمالی در هژمونی آن جلوگیری می‌کند.

۴. ریشه‌های گفتمان مخالفان و منتقدان

چنان‌که گفته شد، گفتمان مخالفان حول دال‌های «سکولاریسم»، «آزادی»، «دموکراسی» و «ملی‌گرایی» شکل گرفت. منظور از «سکولاریسم» نقد دخالت دین و روحانیت در سیاست است و «آزادی» به‌رهایی از برخی قیدوبندهای سیاسی و مذهبی در عرصه برخی شئون فردی و اجتماعی اشاره دارد و «دموکراسی» به انتخابات فارغ از نظارت‌های نهادهای مسئول همچون شورای نگهبان توجه دارد. «ملی‌گرایی» نیز تعریفی است از هویت ایرانی با تأکید بر تاریخ پیشاسلامی.

گفتمان مخالفان جمهوری اسلامی نتیجه ترکیبی از عوامل داخلی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) و خارجی (بین‌المللی و رسانه‌ای) است. این گفتمان‌ها متنوع‌اند و از گروه‌های سکولار و لیبرال تا گروه‌های قومی و مذهبی را شامل می‌شوند.

۱۲

۴-۱. عوامل سیاسی و مدیریتی

یکی از مهم‌ترین عوامل سیاسی تأثیرگذار بر شکل‌گیری گفتمان مخالفان در ایران، ناکارآمدی نسبی دولت‌ها در حل معضلات بنیادین کشور است. برخی از عوامل ذیل را در این ناکارآمدی می‌توان دخیل دانست.

۴-۱-۱. ماهیت دولت و ساختار قدرت

بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که وجود درآمدهای نفتی و گاز، دولت ایران را به یک

«دولت رانتی»^۱ تبدیل کرده است. در این مدل، دولت نیازی به اتکا به مالیات شهروندان برای تأمین بودجه خود ندارد که این امر منجر به عدم پاسخگویی کافی به مطالبات مردم می‌شود. توماس فریدمن با مطالعه بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت، در سال ۲۰۰۶ در مقاله‌ای در خصوص رابطه درآمدهای نفتی و دموکراسی می‌نویسد: «میان میزان آزادی‌های سیاسی در کشورهایی که صادرکننده نفت هستند با درآمدهای نفتی آن کشورها رابطه معناداری وجود دارد». وی بر این باور است که بالا رفتن درآمدهای نفتی در کشورها میزان آزادی‌های سیاسی را به شدت کاهش می‌دهد و در حقیقت میان درآمدهای نفتی و آزادی‌های سیاسی در این کشورها رابطه معکوس وجود دارد. وی از این نظریه به‌عنوان «قانون اول پتروپالیاتیک» نام می‌برد (Fridman, 2006, pp. 28-39).

۲-۱-۴. وفاداری در برابر شایسته‌سالاری

یکی از انتقادهای رایج در حوزه مدیریت دولتی در ایران، عدم رعایت کامل شایسته‌سالاری در انتصاب مدیران و مسئولان است. در بسیاری موارد، وفاداری ایدئولوژیک و سیاسی بر تخصص و تجربه ارجحیت داده می‌شود (دلوی و شائمی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸). این امر بعضاً منجر به انتصاب مدیران ناکارآمد در پست‌های کلیدی شده که توانایی لازم برای حل مشکلات پیچیده اقتصادی و اجتماعی را ندارند. این وضعیت، شایسته‌سالاری را به یکی از خواسته‌های جدی منتقدان تبدیل کرده است.

۳-۱-۴. فساد و رانت خواری

در جمهوری اسلامی ایران، وابستگی شدید بودجه و برنامه ارزی حاصل از فروش نفت و گاز و وابستگی شدید اقتصاد به درآمدهای نفتی و ارز حاصل از آن باعث شکل‌گیری نوعی از ساختار اقتصاد سیاسی رانتی پایدار شده که زمینه فساد را فراهم آورده است (جمالی اسکویی و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۳۹). این فساد نه تنها منجر به هدر رفت منابع ملی می‌شود، بلکه اعتماد عمومی را از بین برده و به دلیل ارتباطات و شبکه‌های رانت‌خواری، مانع از رقابت سالم و توسعه بخش خصوصی واقعی می‌شود.

۴-۱-۴. عدم شناخت عمومی از نظام تصمیم‌گیری

از نگاه بسیاری از افراد، نظام تصمیم‌گیری در ایران چندلایه و غیر شفاف است. منظور از لایه‌های مختلف تصمیم‌گیری شامل نهادهای انتخابی (دولت و مجلس) و نهادهای نیمه انتخابی یا انتصابی (رهبری، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام) است. از نگاه منتقدان این پیچیدگی و عدم شفافیت در سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری، مسئولیت‌پذیری را کاهش داده و فرایند اصلاحات را دشوار می‌سازد. دموکراسی خواهی از نگاه منتقدان پاسخی به این عدم شفافیت است.

۴-۲. عوامل اجتماعی

۴-۲-۱. نابرابری اجتماعی

نابرابری‌های اجتماعی، از جمله نابرابری‌های اقتصادی، طبقاتی، منطقه‌ای و قومی-مذهبی، بستر مناسبی برای شکل‌گیری و تشدید گفتمان مخالفان نظام سیاسی فراهم می‌آورد. در ایران، توزیع ناعادلانه ثروت و فرصت‌ها، شکاف عمیقی بین اقشار مختلف جامعه ایجاد کرده است. رشد فقر، بیکاری (به‌ویژه در مناطق محروم و در میان فارغ‌التحصیلان) و عدم دسترسی برابر به آموزش و امکانات، منجر به احساس محرومیت و بی‌عدالتی در بخش‌های وسیعی از جامعه شده است. این نابرابری‌ها اغلب با ابعاد قومی و مذهبی نیز همپوشانی دارند، به طوری که اقلیت‌های قومی و مذهبی در مناطق مرزی با مشکلات اقتصادی و اجتماعی بیشتری روبرو هستند و احساس تبعیض می‌کنند (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۰، صص. ۲۴-۳). گسترش فساد و رانت‌خواری نیز این حس بی‌عدالتی را تقویت کرده و به این باور دامن می‌زند که گروه‌های خاصی از ثروت ملی منتفع می‌شوند، در حالی که اکثریت مردم با مشکلات معیشتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این نارضایتی‌ها، به‌ویژه در شرایط بحران اقتصادی، می‌تواند باعث اعتراض‌های گسترده‌ای شوند که ریشه‌های گفتمان مخالف را عمیق‌تر می‌کنند.

۱۴

۴-۲-۲. تجدد و تجددگرایی

گفتمان تجدد در ایران عمدتاً آینه تمام‌نمای مدرنیته در غرب بوده است، به‌ویژه در نگاه به دین؛ لذا با تبیین مفاهیمی مانند دموکراسی، ملی‌گرایی و عرفی‌شدن در گفتمان مدرنیته در غرب، مفهوم آن در میان تجددگرایان ایرانی نیز به دست می‌آید (نباتیان، ۱۳۸۴، ص. ۹۹). این گفتمان اگرچه آغازگر یک نگاه و حتی هویتی جدید برای جامعه ایرانی بود؛ اما از همان ابتدا افتراق فکری قابل توجهی را نیز در بین متفکران و روشنفکران ایرانی رقم زد (رشید

کرشان و صباغ، ۱۳۹۷، صص. ۲۵-۷). گفتمان تجددگرایی از اواخر دوره قاجار، به‌ویژه در قرن نوزدهم، با مواجهه نخبگان ایرانی با تمدن غرب و ایده‌های نوگرایانه شکل گرفت و ابتدا در قالب اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، از طریق آشنایی با مفاهیمی چون قانون‌مداری، آموزش مدرن و پیشرفت تکنولوژیک مطرح شد. در دوره مشروطه، تجددگرایی با تأکید بر مفاهیمی مانند مشروطیت، دموکراسی و ملی‌گرایی تقویت شد. گفتمان تجدد در دوره پهلوی با پروژه‌های نوسازی ادامه یافت و سکولاریسم نیز بدان افزوده شد.

مدرنیسم اجباری دوران پهلوی اول، هرچند به لحاظ شیوه اجرا و پیامدهای آن مورد انتقادهای فراوان قرار گرفته است، با این حال، به دلیل سرعت‌بخشی به روند تجدد در ایران، مورد استقبال بخش قابل توجهی از تجددگرایان قرار گرفت. این گروه، گاه حتی پیامدهای فاجعه‌بار برخی اقدامات را نادیده گرفتند. به گونه‌ای که در فضای امروز ایران، دفاع از عملکرد رضاشاه پهلوی به یکی از پایه‌های فکری و هویتی بخشی از منتقدان جمهوری اسلامی تبدیل شده است. سکولاریسم و باستان‌گرایی ملی که از جمله دال‌های اصلی گفتمان این منتقدان محسوب می‌شوند، از میوه‌های درخت تجددگرایی در ایران هستند.

۳-۴. عوامل اقتصادی

بحران‌های اقتصادی، به دلیل تأثیر مستقیم و ملموس بر زندگی روزمره شهروندان، به یکی از قدرتمندترین عوامل در شکل‌گیری و تقویت گفتمان مخالفان نظام سیاسی در ایران تبدیل شده‌اند. از اواخر دهه هشتاد و به‌ویژه در دهه نود، ایران با بحران‌های اقتصادی متعددی نظیر تورم لجام‌گسیخته، بیکاری فزاینده (به‌ویژه در میان جوانان و تحصیل‌کردگان)، کاهش قدرت خرید، کسری بودجه مزمن دولت و نوسانات شدید نرخ ارز روبرو بوده است. این بحران‌ها که بخشی از آن‌ها ناشی از تحریم‌های بین‌المللی و بخش دیگر حاصل سوء مدیریت داخلی، فساد و سیاست‌گذاری‌های نادرست اقتصادی (مانند وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و مداخله گسترده دولت در اقتصاد) هستند، فشار اقتصادی بی‌سابقه‌ای را بر طبقات متوسط و پایین جامعه وارد کرده‌اند. در نتیجه، نارضایتی‌های معیشتی به سرعت به مطالبات سیاسی تبدیل شده و باعث سلب اعتماد عمومی از کارآمدی نظام در حل مشکلات اقتصادی گردیده‌اند. این شرایط، زمینه را برای اعتراض‌های گسترده مردمی فراهم آورده و گفتمان‌های مخالفی را شکل داده است که نه تنها به مشکلات اقتصادی انتقاد دارند، بلکه مشروعیت نظام را نیز زیر سؤال می‌برند.

۴-۴. عوامل بین‌المللی

مجموعه‌ای از فشارهای خارجی از جمله تحریم‌ها، فشارهای سیاسی و مداخلات خارجی، به‌طور غیرمستقیم به تقویت گفتمان‌های مخالف داخلی کمک کرده‌اند. در کنار اینها گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، امکان سازمان‌دهی، اطلاع‌رسانی و هماهنگی میان مخالفان را آسان‌تر و به شکل‌گیری گفتمان‌های منسجم‌تر کمک کرده است؛ اما آنچه در اینجا درخور گفتگوی بیشتری است نقش رسانه‌های خارجی و فضای مجازی در تقویت گفتمان منتقدان جمهوری اسلامی است.

۴-۵. نقش رسانه‌های خارجی و فضای مجازی در تقویت گفتمان منتقدان جمهوری اسلامی

رسانه‌های خارجی و فضای مجازی از طریق مکانیزم‌های رسانه‌ای مانند قاب‌بندی، انتخاب گزینشی و بزرگ‌نمایی، به تقویت گفتمان‌های انتقادی علیه جمهوری اسلامی کمک کرده‌اند. این اقدامات با ایجاد ناراضی، کاهش اعتماد به نهادها و بازسازی روایت‌های تاریخی، منجر به گرایش برخی گروه‌ها به سمت گفتمان‌های سکولار یا ناسیونالیستی شده است. در زیر به برخی از این ترفندهای رسانه‌ای اشاره می‌شود:

۴-۵-۱. ترویج اخبار غیر مطابق با واقع

رسانه‌های خارجی و برخی پلتفرم‌های فضای مجازی، گاه با انتشار اخبار نادرست یا غیر مستند، به تضعیف اعتبار نظام سیاسی ایران کمک کرده‌اند. این اخبار ممکن است شامل گزارش‌های نادرست درباره رویدادهای داخلی، مانند اعتراض‌های یا عملکرد نهادها، باشد. بررسی عملکرد پنج رسانه بی‌بی‌سی فارسی، ایران اینترنشنال، صدای آمریکا، رادیو فردا، شبکه من و تو و صفحات مجازی آن‌ها در بحران سال ۱۴۰۱ نشانگر آن است که این رسانه‌ها تنها در ۲۵ روز مجموعاً ۱۷۳۱۲ دروغ درباره حوادث اخیر ایران منتشر کرده‌اند (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۱/۶/۱۸). استفاده از منابع غیرقابل تأیید، شایعات یا اطلاعات دست‌دوم برای ایجاد روایت‌های منفی باعث ایجاد تردید در اعتماد عمومی به منابع داخلی شده و زمینه را برای پذیرش گفتمان‌های انتقادی فراهم می‌کنند.

۴-۵-۲. بزرگ‌نمایی ضعف‌ها

مطالعات روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که تأکید مداوم بر نکات منفی می‌تواند اعتماد به‌نظام سیاسی را کاهش دهد (Gross et al, 2004). رسانه‌های خارجی و فضای مجازی اغلب

با تمرکز بر مشکلات داخلی ایران، مانند مسائل اقتصادی یا ناکارآمدی‌های مدیریتی، این ضعف‌ها را بزرگ‌نمایی کرده‌اند. استفاده از تکنیک‌های رسانه‌ای مانند تکرار مداوم مشکلات^۱ یا برجسته‌سازی موارد خاص برای ایجاد تصویر منفی باعث تقویت احساس ناامیدی در میان مخاطبان داخلی شده و گفتمان‌های انتقادی را تقویت می‌کند.

۳-۴-۵. پنهان کردن و تخریب دستاوردها

برخی رسانه‌های خارجی و فعالان فضای مجازی، دستاوردهای ایران در حوزه‌هایی مانند فناوری، علوم پزشکی، یا زیرساخت‌ها را نادیده گرفته یا تخریب کرده‌اند. عدم پوشش یا تحریف موفقیت‌ها، مانند پیشرفت‌های ایران در برنامه هسته‌ای، تولید واکسن‌های داخلی، یا توسعه زیرساخت‌های انرژی باعث ارائه تصویری یک‌طرفه و منفی از ایران ارائه می‌شود؛ و به تقویت گفتمان‌های مخالف کمک می‌کند.

۴-۴-۵. تصویرسازی از یک زندگی آرمانی برای افزایش انتظارات از دولت

نظریه «محرومیت نسبی» در جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که تفاوت بین انتظارات و واقعیت، نارضایتی اجتماعی را تقویت می‌کند (گر، ۱۳۷۷، ص. ۲۷). نمایش زندگی لوکس در کشورهای غربی در شبکه‌های اجتماعی یا برنامه‌های تلویزیونی، بدون اشاره به چالش‌های اقتصادی این کشورها، نمونه‌ای از این مکانیزم است. رسانه‌های خارجی و فضای مجازی با نمایش زندگی‌های آرمانی در کشورهای دیگر، انتظارات غیرواقعی از دولت ایران ایجاد کرده‌اند. نمایش سبک زندگی مرفه در کشورهای توسعه‌یافته، بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری، اقتصادی و فرهنگی نارضایتی از وضعیت موجود را افزایش داده و به گرایش به گفتمان‌های سکولار یا لیبرال کمک کرده است.

۵-۴-۵. مقایسه اقتصادی ایران و کشورهای توانمند اقتصادی برای القای عقب‌ماندگی

مقایسه‌های غیرمنصفانه می‌تواند اعتماد به نهادها را کاهش دهد. مقایسه مداوم وضعیت اقتصادی ایران با کشورهای توسعه‌یافته، مانند کشورهای اروپایی یا آسیای شرقی، برای القای حس عقب‌ماندگی استفاده شده است. ارائه آمارهای گزینشی، مانند مقایسه تولید ناخالص داخلی سرانه یا شاخص توسعه انسانی، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های تاریخی، جغرافیایی، یا

1. agenda-setting

تأثیر تحریم‌ها، احساس ناکامی را در میان مخاطبان تقویت کرده و منجر به گفتمان‌هایی شده که نظام سیاسی را مسئول عقب‌ماندگی می‌دانند.

۶-۵-۴. حمله به مظاهر دینی و اسلامی در جهت تضعیف هویت ایرانی

بنا بر نظریهٔ بوردیو تخریب سرمایه‌های فرهنگی یک جامعه، می‌تواند حس تعلق و هویت مشترک را تضعیف کند و منجر به گسست اجتماعی شود؛ زیرا این نمادها به‌عنوان ابزارهای بازتولید ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی عمل می‌کنند (Bourdieu, 1986, p. 245). برخی رسانه‌های خارجی و فعالان فضای مجازی به مظاهر دینی و اسلامی حمله کرده و آن‌ها را با هویت ایرانی در تضاد نشان داده‌اند. استفاده از روایت‌هایی که اسلام یا ارزش‌های دینی را به‌عنوان مانع مدرنیته یا هویت ملی معرفی می‌کنند به تقویت گفتمان‌های سکولار و ناسیونالیستی کمک کرده و هویت دینی-ملی را که نظام سیاسی بر آن تأکید دارد، تضعیف می‌کند.

۷-۵-۴. موج‌سازی چهره پهلوی اول و دوم برای تضعیف انقلاب

نظریهٔ «بازسازی حافظه جمعی» نشان می‌دهد که رسانه‌ها می‌توانند بر ادراک تاریخی تأثیر بگذارند (McCombs, & Shaw, 1972, pp. 176-187). برخی رسانه‌های خارجی و فعالان فضای مجازی با بازسازی مثبت چهرهٔ رژیم پهلوی، به تضعیف روایت رسمی انقلاب ۱۳۵۷ پرداخته‌اند. نمایش دوران پهلوی به‌عنوان دوره‌ای از پیشرفت، مدرنیته و ثبات اقتصادی، بدون اشاره به نابرابری‌ها، سرکوب سیاسی، یا وابستگی به غرب در آن زمان، به‌ویژه برای نسل جوان که تجربهٔ مستقیم از دوران پهلوی ندارند، به گرایش به گفتمان‌های ناسیونالیستی یا سکولار کمک کرده و انقلاب را به‌عنوان یک عقب‌گرد معرفی می‌کند.

۱۸

۵. تأثیر جنگ ۱۲ روزه بر همبستگی ملی

در چهارچوب نظریهٔ لاکلاو و موف، لحظه بحرانی رویدادی است که نظم گفتمانی موجود را مختل می‌کند و امکان بازتعریف معانی و دال‌ها را فراهم می‌آورد. چنان‌که گذشت، گفتمان‌های موافقان و مخالفان جمهوری اسلامی ایران واجد ریشه‌های نسبتاً عمیقی است. مع‌الوصف جنگ ۱۲ روزه اسرائیل بر ضد ایران به‌عنوان یک لحظه بحرانی^۱ در چهارچوب نظری لاکلاو و موف عمل کرد که ساختارهای گفتمانی پیشین را مختل ساخت و زمینه‌ساز

1. dislocation

همبستگی ملی میان گفتمان‌های متضاد موافقان و مخالفان را فراهم ساخت. جنگ ۱۲ روزه با ایجاد یک دشمن مشترک (اسرائیل) و بازتعریف دال‌های شناور مانند «وطن» و «استقلال»، این گسست گفتمانی را به همگرایی تبدیل کرد و رسانه‌های رسمی و شبکه‌های اجتماعی نقش کلیدی در این تحول ایفا کردند. این جنگ ۱۲ روزه، با ایجاد تهدید خارجی مشترک، دال‌های شناور مانند «وطن» و «استقلال» را به مرکز گفتمان‌های هر دو گروه آورد و زنجیره هم‌ارزی جدیدی (وطن = همبستگی = استقلال = دفاع ملی) ایجاد کرد که هر دو گفتمان را به هم پیوند داد. دال «وطن» پیش‌تر در گفتمان موافقان، بیشتر به معنای ایران اسلامی بود و در گفتمان مخالفان بیشتر بر هویت ایرانی پیش‌اسلامی تأکید داشت. جنگ ۱۲ روزه این دال را از معنای متضادش جدا کرد و به معنای دفاع از خاک ایران در برابر تهدید خارجی بازتعریف کرد.

درخواست رهبر انقلاب از محمود کریمی برای خواندن سرود «ای ایران» که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های داخلی و خارجی داشت، نشانه‌ای از تلاش گفتمان رسمی برای کاهش دوگانگی میان هویت اسلامی و ملی بود. پس از آن، مداحان، گروه‌های سرود و کاربران فضای مجازی این سرود را بازخوانی کردند و آن را به یکی از نمادهای مقاومت و همبستگی ملی تبدیل نمودند.

فعالیت‌های گسترده کاربران ایرانی، به‌ویژه نسل نوجوان (نسل Z)، در فضای مجازی برای دفاع از ایران در جریان جنگ و پس از آن (برای مثال با راه‌اندازی هشتک‌هایی مانند #ایران_تنها_نیست و #برای_ایران)، نشان‌دهنده فوران احساسات وطن‌خواهانه نسلی بود که پیش‌تر فاصله‌ای با حاکمیت و وطن‌احساس می‌کردند. همچنین تمایل برخی ایرانیان خارج از کشور به بازگشت به وطن در شرایط جنگی (عصر ایران، ۱۴۰۴/۶/۳۰) و پایداری مردم تهران و سایر شهرهای تحت بمباران که علی‌رغم تهدیدات شدید در شهر ماندند، بیانگر احساس تعلق عمیق به وطن و اعتماد به مسئولان سیاسی و نظامی بود.

در چنین فضایی «ایران» به‌عنوان دال مرکزی، در فضای مذهبی، مشروعیت یافت و مفهوم وطن درون گفتمان دینی بازتعریف شد. از منظر نظری، این اقدام مصداقی از باز تثبیت هژمونی گفتمان رسمی از طریق جذب عناصر فرهنگی ملی است. دال «استقلال» نیز در طول جنگ معنای مشترکی یافت. تهدید خارجی جنگ، این دال را به معنای حفظ حاکمیت ملی در برابر اسرائیل و غرب بازتعریف کرد. همچنین جنگ ۱۲ روزه با معرفی اسرائیل به‌عنوان «دیگری» مشترک، دیگری‌سازی متقابل میان موافقان و مخالفان را کاهش داد.

۶. سازوکارهای تداوم انسجام سیاسی

پس از جنگ با اسرائیل، یکی از مهم‌ترین راهبردها برای حفظ انسجام سیاسی در ایران، شکل‌دهی به یک «گفتمان فراگیر ملی» است که بتواند از مرزهای شکاف‌های سیاسی، قومیتی و مذهبی عبور کند و بر عناصر مشترک هویت ایرانی - اسلامی تکیه نماید. این گفتمان، باید با برجسته‌سازی مفاهیم عام و وحدت‌آفرینی همچون امنیت ملی، عدالت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی و علمی و کرامت انسانی، فضای معنایی مشترکی خلق کند که گروه‌های مختلف بتوانند خواسته‌ها و نگرانی‌های خود را در آن بازنمایند. چنین رویکردی نه تنها از بازتولید قطبی‌سازی جلوگیری می‌کند، بلکه با ایجاد احساس تعلق جمعی، زمینه را برای همبستگی پایدار و مقاومت منسجم در برابر تهدیدات خارجی و داخلی فراهم می‌سازد. در ادامه به برخی راهکارها در این زمینه اشاره می‌شود.

۱-۶. پذیرش و «حل» تعارض به‌جای حذف آن

در جامعه‌ای پویا، اختلاف نظر نه تنها اجتناب‌ناپذیر، بلکه نشانه‌ای از زنده بودن فضای عمومی است. حذف تعارض‌ها با ابزارهای سرکوب یا انکار، نه تنها به انسجام نمی‌انجامد، بلکه زمینه‌ساز انباشت نارضایتی و بحران‌های پنهان می‌شود. در مقابل، مدیریت تعارض از طریق نهادهای میانجی، گفتگوی آزاد و سازوکارهای مشارکتی، می‌تواند تضادها را به فرصت‌هایی برای هم‌فکری و هم‌زیستی تبدیل کند. چنین رویکردی، انسجام سیاسی را نه بر پایه یکدستی اجباری، بلکه بر اساس احترام به تنوع و پذیرش تفاوت‌ها بنا می‌نهد و مسیر گذار به ثبات پایدار را هموار می‌سازد.

۲-۶. اهمیت اجماع‌سازی میان نخبگان سیاسی و گروه‌های اجتماعی در تداوم انسجام ملی

در چهارچوب نظری لاکلاو و موف، این فرایند نوعی «برساخت گفتمانی هژمونی وحدت» است که با پیوند دادن دال‌های مشترکی چون وطن، امنیت و پیشرفت، مرزهای «ما» را بازتعریف می‌کند. اجماع میان نخبگان به‌جای حذف اختلاف‌ها، آن‌ها را درون یک نظم معنایی مشترک معنا می‌کند و زمینه رقابت سازنده در چهارچوب حفظ ایران را فراهم می‌سازد. این هماهنگی گفتمانی، هنگامی که در حوزه‌های فرهنگی و رسانه‌ای نیز بازتولید شود (مانند دعوت رهبر انقلاب به تأکید بر وطن و بازخوانی سرودهای ملی) منجر به تثبیت هژمونی همبستگی ملی و تبدیل وحدت موقت دوران جنگ به انسجام پایدار اجتماعی می‌شود.

۳-۶. مدیریت تضادها از طریق گفتگوی دموکراتیک

جامعه سیاسی همواره عرصه تعامل و تعارض گفتمان‌هاست و حذف کامل اختلافات نه ممکن است و نه مطلوب. گفتگوی دموکراتیک با فراهم کردن فضایی برای شنیده شدن صدای گروه‌های مختلف، کاهش احساس حاشیه‌نشینی و تقویت سرمایه اجتماعی، امکان شکل‌گیری توافق‌های حداقلی بر سر منافع ملی را فراهم می‌کند. این فرایند، تضادهای موجود را از سطح تهدیدکننده انسجام به سطح محرک پیشرفت و خلاقیت سیاسی ارتقا داده و با کاهش شکاف‌های اجتماعی، پایه‌های همبستگی ملی را پس از بحران جنگ مستحکم می‌سازد. تقویت سازوکارهای گفتگو و نقد متقابل در رسانه‌ها و نهادها بدون برچسب‌زنی یا حذف کامل مخالفان زمینه را برای فهم متقابل و در نتیجه کاهش شکاف‌های اجتماعی فراهم می‌سازد. علاوه بر این، با توجه به تغییر گروه مرجع معترضان از سیاسیون به سلبریتی‌ها، باید در جهت تنظیم رابطه میان گروه‌های مرجع جدید و جامعه اقدام کرد. سیاست‌گذاری‌هایی که موجب افزایش مسئولیت‌پذیری سلبریتی‌ها و تقویت گفتگوهای اجتماعی مثبت از طریق آن‌ها می‌شود، می‌تواند منجر به کاهش قطب‌بندی اجتماعی و تقویت انسجام ملی شود (افتخاری و نادری اصل، ۱۴۰۴، ص. ۶۱).

۴-۶. افزایش اعتماد به رسانه‌های رسمی

افزایش اعتماد عمومی به رسانه‌های رسمی نقشی حیاتی در تقویت انسجام سیاسی ایفا می‌کند. رسانه‌های رسمی، اگر بتوانند با شفافیت، صداقت و پوشش چندجانبه وقایع عمل کنند، می‌توانند به منبعی معتبر برای اطلاع‌رسانی و تحلیل تبدیل شوند و از گسترش شایعات و روایت‌های متضاد جلوگیری کنند. اعتماد به این رسانه‌ها نه تنها موجب هم‌گرایی افکار عمومی حول روایت‌های ملی می‌شود، بلکه زمینه‌ساز گفتگوی سازنده میان دولت و جامعه نیز هست. در این مسیر، اصلاح رویکردهای سانسور، افزایش تنوع دیدگاه‌ها و پاسخگویی به مطالبات واقعی مردم می‌تواند رسانه‌های رسمی را از ابزار تبلیغاتی صرف به نهادهایی مؤثر در بازسازی اعتماد و انسجام ملی تبدیل کند.

۵-۶. تقویت دال‌های شناور مشترک

دال «وطن» در طول جنگ به‌عنوان ارزشی مشترک میان موافقان و مخالفان برجسته شد به طوری که شاید برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی، در هیأت‌های مذهبی نیز اشعاری درباره «ایران» خوانده شد. این دال ملاک واضحی برای تشخیص «خودی» از «غیر خودی»

ارائه می‌دهد و با توجه به آن می‌توان «دیگری» را نیز مورد شناسایی قرار داد. همچنین دال «استقلال» در جنگ به معنای دفاع از حاکمیت ملی بازتعریف شد. در دوران پسا جنگ، این دال می‌تواند به خود کفایی اقتصادی و پیشرفت علمی و اجتماعی پیوند بخورد تا هر دو گروه را در بر بگیرد. دال «امنیت» و «افزایش توان نظامی» نیز از دال‌های مورد اقبال ایرانیان در طول جنگ و پس از آن بود. پیشرفت‌های ایران در این زمینه هم مایه نجات کشور شد و هم از عوامل مهم سازنده انسجام مردم. زنجیره هم ارزی این دال‌های مشترک عبارت است از: ایران = استقلال = امنیت = افزایش توان نظامی.

۶-۶. ضرورت بازتعریف «دیگری»

حمله به ایران در بحبوحه مذاکرات با غرب، به ویژه آمریکا و اروپا، برای بسیاری از ایرانیان نشانه‌ای آشکار از دوگانگی و ریاکاری در سیاست‌های بین‌المللی بود؛ جایی که اصول ادعایی چون صلح، دیپلماسی و احترام به حاکمیت ملی، در عمل قربانی منافع ژئوپلیتیکی و ائتلاف‌های منطقه‌ای شدند. این رخداد موجب شد بخش گسترده‌ای از افکار عمومی در ایران، نگاه انتقادی‌تری نسبت به گفتمان‌های لیبرال دموکراتیک غربی اتخاذ کنند و مشروعیت اخلاقی آن‌ها را زیر سؤال ببرند. در چنین فضایی، بازتعریف روابط خارجی بر اساس واقع‌گرایی و تقویت انسجام داخلی در برابر فشارهای بیرونی، به ضرورتی راهبردی برای سیاست‌گذاران ایرانی تبدیل شده است. این موضوع قابلیت تبدیل شدن به یک متن درسی در نظام آموزشی کشور را دارد.

۶-۷. آموزش و آگاهی بخشی فرهنگی

چنان‌که گذشت، دو گفتمان رقیب در جمهوری اسلامی واجد ریشه‌هایی هستند که حذف هر یک از آن‌ها ممکن نیست. چنین درکی ضرورت آموزش زیست‌همدلانه همراه با تقویت احساس تعلق به کشور را برجسته می‌کند خصوصاً آنکه به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از شکاف گفتمانی در ایران ناشی از فقدان روش‌شناسی درست برای درک دیدگاه‌های رقیب است.

۶-۸. قوانین و سیاست‌های عادلانه

اجرای سیاست‌هایی که تبعیض را کاهش داده و برابری فرصت‌ها را برای همه گروه‌ها تضمین کند، مانند قوانین ضد تبعیض در استخدام و ورود به دانشگاه‌ها می‌تواند ذهنی‌های بسیاری را نسبت به فراهم بودن شرایط پیشرفت در کشور متقاعد کند.

۹-۶. سیاست خارجی و عوامل برون‌مرزی

از منظر سیاست خارجی، استمرار همبستگی ملی در ایران پس از جنگ ۱۲ روزه، در پیوند مستقیم با نحوه مدیریت روابط منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دارد. در چهارچوب نظری لاکلاو و موف، گفتمان ملی زمانی تداوم می‌یابد که بتواند مرزهای «ما» را در نسبت با «دیگری» در عرصه جهانی نیز بازتعریف کند (Laclau, & Mouffe, 2001, p. 135). نقش آفرینی فعال ایران در ائتلاف‌های منطقه‌ای ضد تروریسم و ضد صهیونیستی، همکاری با محور مقاومت، گسترش تعاملات با کشورهای همسایه مانند روسیه، چین و برخی دولت‌های آسیای غربی، سبب بازتولید گفتمان «اقتدار و استقلال ملی» در سطح داخلی می‌شود. از سوی دیگر، موفقیت در مدیریت فشارهای بین‌المللی و تحریم‌ها، نوعی سرمایه نمادین برای انسجام داخلی فراهم می‌کند؛ زیرا جامعه احساس می‌کند در برابر تهدیدات خارجی به شکل جمعی مقاومت می‌کند؛ بنابراین همپوشانی گفتمان مقاومت در سیاست خارجی با گفتمان همبستگی ملی در داخل، یکی از مهم‌ترین عوامل برون‌مرزی استمرار انسجام اجتماعی در ایران است.

نتیجه‌گیری

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل با ایجاد تهدید خارجی مشترک توانست شکاف‌های عمیق گفتمانی را به فرصتی برای همبستگی ملی تبدیل کند. باین‌حال، این همگرایی بدون طراحی راهبردهای پایدار در معرض فرسایش و بازگشت به وضعیت دوقطبی گذشته است. برای حفظ و تقویت انسجام سیاسی، اختلافات باید به رسمیت شناخته شده و از طریق گفتگوی دموکراتیک مدیریت شوند. رسانه‌های رسمی باید با شفافیت و چندصدایی، اعتماد عمومی را بازسازی کنند و دال‌های مشترکی مانند «وطن»، «استقلال» و «امنیت» به محور گفتمان ملی بدل شوند. همچنین بازتعریف واقع‌گرایانه روابط خارجی و اجرای سیاست‌های عادلانه می‌تواند سرمایه اجتماعی لازم برای پایداری این انسجام را فراهم کند. نکته پایانی آن است که اقدامات مؤثر زمانی بهترین بازده را خواهند داشت که در زمان مناسب انجام شوند؛ بنابراین فرصت‌ها باید پیش از دست رفتن غنیمت شمرده شوند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد. تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۴۰۳). تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- افتخاری، اصغر و نادری اصل، سعید (۱۴۰۴). مقایسه تحلیلی اعتراض‌ها در ایران. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۵(۵۵)، ۳۹-۶۶. https://ns.sndu.ac.ir/article_3554.html?lang=fa
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: نگاه معاصر.
- جمالی اسگویی، سید جمال، بخشایشی اردستانی، احمد و بنی‌هاشمی، میر قاسم (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی فساد در جمهوری اسلامی ایران. مجلس و راهبرد، ۲۷(۱۰۱)، ۳۳-۵۸. <https://noo.rs/a0FM1>
- خبرگزاری فارس (۱۴۰۱/۶/۱۸). رسوایی بزرگ ۵ رسانه ضد ایرانی / ۱۷ هزار دروغ فقط در ۲۵ روز. <https://farsnews.ir/FarsNews/1665382424000239661>
- دلوی، محمدرضا و شائمی بزرگی، علی (۱۳۸۸). مدیریت منابع انسانی در بخش دولتی ایران. تدبیر، ۲۱۲، ۱۴-۱۹. <https://ensani.ir/fa/article/164717>
- رشید کرشان، روح‌الله و صباغ، صمد (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی تحولات تجدد در ایران. مطالعات جامعه‌شناسی، ۱۱(۳۹)، ۷-۲۸. <https://sanad.iau.ir/journal/jss/Article/541362?jid=541362>
- صفائی، رضا، جمشیدیان، هادی و درزیان رستمی، حسن (۱۴۰۳). راهبردهای پوشش اخبار بحران‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در رسانه‌های اجتماعی (فضای مجازی) داخلی. فصلنامه امنیت ملی، ۱۴(۵۴)، ۹-۴۴. https://ns.sndu.ac.ir/article_3360.html
- عصر ایران (۱۴۰۴/۶/۳۰). هنرمندان مطرح خارج نشین به ایران برمی‌گردند؟! چهره‌های مطرح بعد از جنگ پیام فرستادند. <https://www.asriran.com/fa/news/1095985>
- کسرای، محمد سالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلاو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. مجله سیاست، ۳۹(۳)، ۳۳۹-۳۶. https://jppq.ut.ac.ir/article_20194.html
- کشاورزیان، آرنگ (۱۴۰۳). بازار و دولت در ایران. ترجمه محسن محمودی، تهران: دنیای اقتصاد.
- گر، تد رابرت (۱۳۷۷). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- لاکلاو، ارنستو و موف، شانتال (۱۳۹۳). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*. ترجمه محمدرضایی، تهران: ثالث.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۰). نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی در ایران. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۳۲، ۱-۲۴. <https://noo.rs/7jKnR>
- مجتهدی، کریم (۱۳۸۴). *آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب*. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نباتیان، محمد اسماعیل (۱۳۸۴). *دین و عرفی شدن در ایران معاصر*. علوم سیاسی، ۸(۳۲)، ۹۷-۱۲۶. <http://noo.rs/t3NpF>
- Bayat, A. (2013). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Stanford: Stanford University Press.
- Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education* (pp. 241-258). New York: Greenwood Press.
- Dabashi, H. (1993). *Theology of discontent: The ideological foundation of the Islamic revolution in Iran*. New York: New York University Press.
- Esposito, J. L. & Voll, J. O. (1996). *Islam and democracy*. Oxford: Oxford University Press.
- Friedman, T.L. (2006). The First Law of Petropolitics. *Foreign Policy*, 154. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0335.2011.00902.x>
- Gross, K. Aday, S. & Brewer, P. R. (2004). A panel study of media effects on political and social trust after September 11. *The International Journal of Press/Politics*, 9(4), 49-73. <https://doi.org/10.1177/1081180X04269138>
- Howarth, D. (2000). *Discourse*. Buckingham: Open University Press.
- Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.
- Laclau, E. & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics* (2nd ed). Verso.

-McCombs, M. E. & Shaw, D. L. (1972). The agenda-setting function of mass media. *Public Opinion Quarterly*, 36(2), 176–187.

[https://doi.org/10.1016/S0363-8111\(77\)80008-8](https://doi.org/10.1016/S0363-8111(77)80008-8)

-Nasr, V. (2006). *The Shi'a revival: How conflicts within Islam will shape the future*. New York: W. W. Norton & Company.

- Smith, A M. (1998) *Laclau and Mouffe, the radical democratic imaginarg*, London, Routledge press.

